

ورزش

کارنامه مربیان خارجی در دو تیم بزرگ پایتخت

از رایکوف تا برانکو...

این روزها همه فوتبالیست‌های نگران سرنوشت نیمکت تیم ملی هستند و سؤال روز ورزش ما شده مربی ایرانی یا مربی خارجی؟ و هر کس به فراخور اطلاعات و شناختی که از فوتبال و مدیران کشورمان دارد، پاسخی به این سؤال می‌دهد. کارشناسان به دو گروه بزرگ تقسیم شده‌اند و هر کدام به طرفداری از یکی بر طبل ضعف دیگری می‌کوبند و خلاصه هیچکس نمی‌داند بالاخره چه خواهد شد!

ما به بهانه انتخاب جانشین برای کارلوس کی‌روش در شماره قبل مرور کردیم بر سوابق و کارنامه تمام مربیان ایرانی و خارجی که تا امروز هدایت تیم ملی فوتبال کشورمان را برعهده داشته‌اند. ۸۱ سال از عمر تیم ملی می‌گذرد و بیش از نیم قرن از عمر لیگ باشگاهی و هنوز ما نمی‌دانیم کدام یک برای ما بهتر است!

تاریخ چراغ راه آینده

شاید اولین دلیل این ضعف در شناخت خوب و بد برای آینده فوتبال ما این باشد که ما اطلاعاتی از گذشته نداریم. تاریخ در همه جای دنیا به‌عنوان علمی که در ظاهر به گذشته می‌پردازد اما در اصل چراغی است برای آینده، مورد استناد و توجه تمام علوم قرار می‌گیرد. در هر کاری وقتی می‌خواهند تصمیمی برای آینده بگیرند، ابتدا به گذشته نگاه می‌کنند و خوب و بد و کم و زیاد

فرهنگ فوتبالی

در همه جای دنیا وقتی می‌خواهند برای تیم فوتبالی مربی انتخاب کنند ابتدا به ریشه‌ها و سبک و سیاق فوتبال خود نگاه می‌کنند. بعد با توجه به بضاعت و شیوه‌ای که به‌عنوان فرهنگ فوتبالی در هر جغرافیایی جا افتاده، مربی می‌آورند؛ چرا که ثابت شده کارایی یک مربی در جایی بیشتر ثمر می‌دهد که شباهت‌های فرهنگی وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال فوتبال برزیل هرگز به سراغ مربیان آلمانی نمی‌رود، چرا که فرهنگ حاکم بر فوتبال برزیل فرهنگ تهاجمی مبتنی بر کارهای تکنیکی و خلاقیت‌های فردی است و فوتبال آلمانی دقیقاً در سبک مخالف قرار می‌گیرد. یعنی ۹۰ دقیقه کاملاً مبتنی بر تمرینات از پیش طراحی شده و تاکتیک‌های از قبل برنامه‌ریزی شده... برای یک فوتبالیست برزیلی همه چیز در لحظه اتفاق می‌افتد و وقتی توپ به او می‌رسد، کسی نمی‌داند که با آن چه کار خواهد کرد. در بیسل می‌کنند یا پاس می‌دهد یا شوت می‌زند. برزیلی‌ها فقط می‌خواهند در کمترین زمان ممکن خود را به دروازه حریف برسانند اما فوتبال آلمانی چنین نیست. از دقیقه یک تا ۹۰ بازیکنان مثل یک ماشین خودکار و اتومات همان کاری را می‌کنند که مربیان از ایشان خواسته باشند. برایشان فرقی نمی‌کند که در فینال جام جهانی بازی کنند یا در یک بازی تمرینی دوستانه، فرقی نمی‌کند دقیقه یک باشد یا ۹۰، فرقی نمی‌کند که با گل جلو باشند یا با دو گل عقب، آنها همان کاری را می‌کنند که از قبل به آنها دیکته شده باشد. اگر بهترین مربی آلمانی هم به فوتبال برزیل برود، چون نمی‌تواند تغییری در فرهنگ فوتبالی بازیکنان ایجاد کند نتیجه هم نخواهد گرفت و بالعکس؛ یک مربی برزیلی در فوتبال آلمان موفق نخواهد شد چرا که او هم نمی‌تواند فرهنگ حاکم بر بازیکنان را عوض کند.

اینجا ایران است

در کشور ما اما هرگز به این ظرافت‌ها توجهی نشده و به‌طور طبیعی هرگز نتوانسته‌ایم از امکانات و پتانسیل بازیکنان ما درست استفاده کنیم. با همین بضاعت ورزشگاه‌ها و توپ‌ها و با همین ضعف‌های مدیریت، هر زمان مربی‌ای با ویژگی‌های مشابه فرهنگی به کشورمان آمده توانسته تأثیرگذار باشد و تفاوت‌ها را ایجاد کند و هر زمان این جزئیات لحاظ نشده، بهترین مربیان و نامدارترین چهره‌ها در ایران ناکام ماندند. در همه دنیا مسابقات باشگاهی و لیگ، جام حذفی، سوپر جام، جام اتحادیه و هر تورنمنتی که به‌صورت منتخب یا باشگاهی برگزار می‌شود، همه به‌واسطه یک هدف بالاتر است و آن بهانه، تقویت تیم ملی.

الف - استقلال

قدیمی‌ترین باشگاه حال حاضر فوتبال ایران که در سطح اول فوتبال حضور دارد. مدافع عنوان قهرمانی لیگ برتر، تنها باشگاهی که در هر پنج دوره عمر لیگ در تاریخ فوتبال ایران عنوان قهرمانی را کسب کرده است. رکورددار قهرمانی باشگاه‌های ایرانی در آسیا و تیمی پرتعداد و ریشه‌دار که نمی‌توان آن را از تاریخ فوتبال ایران منفک کرد. تاریخ تولد باشگاه آبی پایتخت به دهه ۲۰ شمسی برمی‌گردد، یعنی زمانی که هنوز نه لیگ داشتیم و نه مسابقات باشگاهی منظم در تهران. فدراسیون فوتبال هم متولد نشده بود و تیم‌هایی در محلات مختلف تهران حضور داشتند که امروز دیگر نامی از آنها باقی نیست. استقلال در آغاز دهه ۳۰ جز پرامکانات‌ترین

باشگاه‌های فوتبال شد که در هر شهر ایران نماینده داشت. در دهه ۵۰ کار به جایی رسید که در کشورهای همسایه نیز صاحب تشکیلات وزمین و سالن ورزشگاه شده بود. پس طبیعی است که این باشگاه در هر مسأله‌ای جزو پیشاتازان و اولین‌ها باشد، از جمله استخدام مربی خارجی. در اواخر دهه ۴۰ زمانی که لیگ باشگاهی در ایران کلید خورد، استقلال جزو اولین تیم‌هایی بود که دست به استخدام مربی خارجی زد. آبی‌ها البته دربی پایتخت را با مربی ایرانی شروع کردند، از فروردین ۱۳۴۷ اما زمانی که لیگ اول ایران در سال ۱۳۴۹ متولد شد، با یک مربی خارجی گام به میدان رقابت با سایر باشگاه‌ها گذاشتند.



چرا آبی و قرمز؟

در همه جای دنیا فوتبال وقتی پیشرفت می‌کند که یک فرمول ساده رعایت شده باشد؛ «فوتبال دو قطبی» که به‌صورت مستقیم در پیشرفت تأثیر دارد. تمام کشورهای جهان روی کاکل فوتبال دو قطبی می‌چرخند و هرگاه تیم ملی یک کشور قوی بوده، دو قطب اصلی باشگاهی آن کشور در اوج بودند. اسکلت تیم ملی معمولاً روی قهرمان باشگاه‌های آن کشور ساخته می‌شود و در کشور ما هم از روزی که فوتبال و مسابقات باشگاهی شکل گرفت، این قانون پابرجا بوده و البته در گذر زمان نام این دو قطب تغییر کرده است.

از سال‌های دور اگر بگذریم، از دهه ۴۰ پیدایش لیگ در ایران، آبی و قرمز تهران همواره سبم و نماد فوتبال داخلی بودند. در کشورهای در حال توسعه خواسته و ناخواسته بیشتر امکانات در پایتخت متمرکز است و به‌طور طبیعی دو تیم بزرگ تهرانی همواره حرف اول را در تاریخ فوتبال ایران زده‌اند. آنها پرتعدادترین و پرافتخارترین باشگاه‌های ما هستند و وقتی قرار باشد هر موضوعی را در فوتبال ایران بررسی کنیم، جامعه آماری بهتر از استقلال و پرسپولیس پیدا نخواهیم کرد. حالا که سؤال روز فوتبال ما انتخاب مربی ایرانی یا خارجی است، کجا بهتر از استقلال و پرسپولیس تا به این نتیجه برسیم کدام یک بیشتر به کار فوتبال ما می‌آید؟